

قابلیت‌های نظام‌سازی در دانش فقه شیعه (با تأکید بر فقه سیاسی)

سید کاظم سید باقری*

چکیده

نظام‌سازی در فقه، یکی از پرسش‌های نوشونده جدی است که در چند دهه گذشته به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، مورد توجه بوده است و موافقان و مخالفان بسیاری را برانگیخته است. نظام‌سازی، تکاپویی روشمند، متکی بر مبانی ارزشی و هنجاری و با بهره‌گیری از منابع عقلی و نقلی است برای ساخت و ایجاد مجموعه‌ای از عناصر نرم‌افزاری و اندیشه‌ای به‌هم‌پیوسته که فرآیند اعمال قدرت را در جامعه، قانونمند می‌کند. در نظام‌سازی، با رجوع به منابع هر اندیشه، بحث از مبانی، اصول، اهداف، احکام، اخلاق و ساختار مورد توجه است. این مقاله تلاش دارد تا رویکردها و توانمندی‌های فقه سیاسی شیعه در نظام‌سازی را پی‌گیری کند و در فرضیه بر این امر تأکید دارد که با گذر از رویکرد فردی، فقه سیاسی در رویکرد حداکثری نظام پردازانه دارای توانمندی‌هایی مانند روش اجتهاد، احکام و آموزه‌های اداره نظام سیاسی در فقه و اصول عقلی - عقلایی است که فقیه را در کشف مقاصد نظام سیاسی و بهره‌گیری از تجربه بشری بر مدار آموزه‌های دین راهبری می‌کند. این مهم با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

واژگان کلیدی: فقه سیاسی، نظام‌سازی، روش اجتهاد، اصول عقلی - عقلایی، احکام فقهی.

مقدمه

یکی از مباحث چالش برانگیز در دهه گذشته، بحث از توانمندی‌های فقه و حضور یا عدم حضور آن در گستره نظام‌سازی بوده است، بحثی که باید زوایای متعدد آن و اشکافته شود و به پرسش‌های نوشونده آن پاسخ داد، به‌ویژه آنکه نظامی سیاسی بر پایه اصول و مبانی فقهی طراحی شده است و نمی‌توان از کنار مسائل و مشکلات آن، بی‌خیال گذر کرد.

اگر هر جامعه بر اساس هنجارها و ارزش‌های خاص خود، در جهت ایجاد یک نظام سیاسی حرکت کند، گام‌های آغازین نظام اجتماعی متعادل و بومی، شکل گرفته است. در نظام متعادل، خرده نظام‌ها بر اساس ارزش‌های هماهنگ کل اجتماع، شکل می‌گیرند و در جهت واحدی حرکت می‌کنند. اکنون بحث آن است که «آیا فقه می‌تواند و باید نظام‌سازی داشته باشد یعنی از لایه‌لای احکام پراکنده، نظامی ارائه دهد و نظریه‌های منسجم و گویایی را در ابعاد گوناگون زندگی از قبیل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... ارائه کند؟» (مهریزی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۲۰) یا آنکه اصولاً فقه و شریعت چنین رویکردی نداشته و به دنبال طراحی آن نبوده است.

واقعیت آنکه احکام به‌ظاهر پراکنده فقهی، دارای یک نظم و نظام‌وارگی هستند و همه در جهتی معین و برای رسیدن به اهدافی مشخص، نقش بازی می‌کنند؛ بنابراین دانش فقه، به‌ویژه فقه سیاسی، توانمندی آن را دارد تا ساختارهای دنیای جدید یا ساختارهایی که در جهان اسلام موجود است را نقد و ارزیابی کند و با نظام‌پردازی و طراحی نظام جدید، گزینه بدیل را ارائه دهد. با این پیش‌فرض، این نوشته، در پی بررسی توانمندی‌های فقه سیاسی در نظام‌پردازی است و در فرضیه بر این امر تأکید شده است که فقه سیاسی در رویکرد حداکثری نظام‌پرداز که درون خود دغدغه جامعه‌اندیشی و تشکیل حکومت نیز دارد، دارای توانمندی‌هایی مانند روش اجتهاد، احکام و آموزه‌های برنامه‌ریز در فقه و اصول

عقلی - عقلایی و پذیرش عرصه‌های منطقه‌الفراغ است که می‌توان با تکیه بر آنها، نظام‌های سیاسی مطلوب را ساخت و ارائه کرد. روش بررسی این مسئله، توصیف - تحلیلی است.

در این باره با همه اهمیتی که داشته است، ادبیات لاغری وجود دارد که به بحث نظام‌سازی فقهی می‌پردازد و به برخی از کتب یا مقالاتی که در این زمینه به نحو مستقیم یا غیرمستقیم، پرداخته است، اشاره می‌شود، کتاب **رویکردهای فقهی: فقه فردی، فقه نظام‌های اجتماعی، فقه حکومتی** (واعظی، ۱۳۹۸) تلاش کرده است تا سه‌گانه مذکور را با هم مقایسه کند و فقه نظام‌ها را برجسته سازد. همچنین نویسنده این سطور در کتاب **فقه سیاسی شیعه** (سیدباقری، ۱۳۸۸) به برخی از ساحت‌ها و لوازم نظام‌سازی پرداخته است. در مقاله **ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی** (اکبری، ۱۳۹۱) نویسنده به ظرفیت‌های درونی فقه، الزامات و نیازهای پیش رو و چگونگی ساخت نظام سیاسی با توجه به تجربه جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در مقاله **درآمدی بر نظام‌سازی فقهی با رویکرد علوم عقلی** (فضائلی، ۱۳۹۹)، تأکید نویسنده بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی است که در پرتو ولایت و امامت، فقه اهل بیت علیهم‌السلام را دارای نظام‌سازی می‌کند. رویکرد نظام‌مندی در گزاره‌های فقهی و نقد تفکر سکولار از دغدغه‌های نویسنده است. نویسندگان در مقاله **بازکاوی جایگاه منطقه‌الفراغ در نظام‌سازی فقهی با تأکید بر آرای شهید صدر** (علی‌اکبری بابوکانی، ۱۳۹۶) با توجه به انعطاف در فقه، بحث منطقه‌الفراغ را طرح کرده‌اند که به وسیله ولی امر پُر می‌شود و اینکه حوزه منصوص و غیرمنصوص، می‌تواند تضمین‌کننده پاسخ‌گویی به اقتضانات تاریخی و اجتماعی باشد و فقه، نظامی کامل ارائه دهد، اما مقاله پیش رو با تأکید بر تمهید نظری و رویکردهای به فقه نگارش یافته و تلاش کرده است تا پذیرش و عدم‌پذیرش نظام‌سازی و سپس ظرفیت‌های نظام‌سازی بر اساس آنها را بررسی کند و ناظر به مباحث جدیدی که در سه‌سال اخیر درباره ضرورت و عدم ضرورت نظام‌سازی فقهی ارائه شده، بحث را یک گام به جلو ببرد، همچنین تأکید بر آن است که

ممکن است فقیهی نگرش حداکثری، جامعه‌اندیش و حکومت‌اندیش هم به فقه داشته باشد اما نگرش نظام‌ساز نداشته باشد. در این مقاله این نگرش‌ها نقد شده و سپس توانمندی‌های فقه برای نظام‌سازی مورد توجه قرار گرفته است.

۱. تبیین مفهومی

نظام‌سازی: «نظام» (System) به مجموعه عناصری گفته می‌شود که میان آنها به شکل معینی، پیوند است و کلی واحد را به وجود می‌آورند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳، ص ۶۷۱) نظام دارای چند ویژگی است، مجموعه‌ای واحد و منسجم از اجزاست که به یکدیگر وابسته‌اند، تغییر و دگرگونی هریک از اجزا بر اجزای دیگر اثر می‌گذارد و هر جزء نقشی تعریف‌شده برای بقای کل و اجزای دیگر دارد. نظام سیاسی هم در این جهت تعریف می‌شود. گابریل آلموند (Gabriel Almond) نظام سیاسی (Political System) را به‌عنوان نظام کنش‌های متقابل تعریف می‌کند که هر جامعه‌ای از طریق آن، کارکردهای یگانگی و سازگاری را با به‌کارگیری تهدید و اجبار مشروع انجام می‌دهد. این نظام تنها هم شامل قوه‌مقننه، مجریه، دستگاه‌های اداری، احزاب و گروه‌های ذینفع و هم گروه‌های طبقاتی و پدیده‌هایی مانند شورش‌ها و تظاهرات می‌شود (آلموند و مونت، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳) در نظام سیاسی، مجموعه‌ای از نقش‌های اجتماعی متقابل و به‌هم‌پیوسته وجود دارد که در جهت تحقق هدفی خاص می‌باشند و به‌صورت واحدی منسجم درآمدند. نظام سیاسی دارای مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزارها برای ساماندهی زندگی سیاسی است. به‌بیان‌دیگر، نظام سیاسی، به‌روش ویژه هر جامعه برای زندگی و رفتار سیاسی، ساماندهی آن، ساختار حکومت و روح قوانین حاکم بر آن گفته می‌شود که بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه شکل می‌گیرد.

منظور از نظام‌سازی، جست‌وجو، ساخت، ارائه و کشف مؤلفه‌ها و اجزای هماهنگ،

منسجم و هدفمندی است که هر یک دارای کارکردهای ویژه خود هستند، این مجموعه، عناصر به‌هم‌پیوسته از مؤلفه‌های نرم‌افزاری را در کنار هم قرار می‌دهد و با تکاپویی روشمند و بهره‌گیری از منابع عقلی، ارزشی و هنجاری هر مکتب به‌دست می‌آید. نظام‌سازی، با بهره از منابع هر اندیشه، مبانی، اصول، اهداف، احکام، اخلاق و ساختار نظام آن انجام می‌شود، طبعاً برخی از عناصر آن، ثابت و برخی نیز متغیر و دگرگون‌شونده است؛ بنابراین در بحث نظام‌سازی صرفاً بحث از آن نیست که عناصر، احکام و آموزه‌های فقهی، دارای نظم و ترتیب هستند که امری مفروض است و حتی مخالفان نظام‌سازی هم ممکن است به آن باور داشته باشند، بلکه بحث آن است که پس از نظم اجزا، هدفداری و امکان کشف برخی از مؤلفه‌ها و ساخت برخی دیگر از عناصر ساختار مطلوب نیز مورد توجه است.

از دیگر سو شاید گفته شود کار فقه بیان احکام مکلفین است، نه نظام‌سازی، اما در ادامه خواهد آمد که صرف بیان احکام در تلقی حداقلی معنادار است، اما در نگره حداکثری نظام‌سازی، فقه می‌تواند در نگرشی فراگیر، کلیت ساختار سیاسی را به پشتوانه قواعد فقهی و آموزه‌های عقلی، پیشنهاد کند و دستورهای آن را بر پایه حلال و حرام الهی پیش‌بینی نماید. برخی بر این باورند که به جای «نظام‌سازی» شاید تعبیر «نظام‌پردازی»^۱ از جهاتی بهتر باشد؛ زیرا در نظام‌سازی گویی فرض چنین است که نظامی وجود ندارد و ما می‌خواهیم آن نظام را بسازیم، حال آنکه این نظام در منابع و اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد و ما به دنبال کشف آن هستیم، با این وصف، «نظام‌پردازی» این معنا را بهتر می‌رساند. از سوی دیگر باید توجه داشت که پردازش نظام نیز کار ساده‌ای نیست و به سادگی نیز

۱. این بحث در حلقه «فقه نظام» پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با جناب استاد رشاد طرح شد، ایشان اصطلاح «نظام‌پردازی» را پیشنهاد کردند که شاید بهتر از «نظام‌سازی» باشد.

نمی‌توان ادعا کرد که این نظام در معارف دینی وجود دارد و پیش‌بینی شده است و صرفاً باید آن را کشف کرد، خاصه آنکه شارع مقدس، قصد آن نداشته است که همه جزئیات زندگی در همه زمان‌ها را ذکر کند که امری ناممکن به نظر می‌رسد. «انسان دارای نیازهای ثابت و متحول است و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی زمانی می‌توانند استمرار داشته باشند که هم دارای جنبه ثابت باشند و هم دارای جنبه‌های متغیر که نیازهای دگرگون‌شونده انسان را برآورده سازند. از این رو معقول نیست که همه جزئیات نظام اجتماعی و اقتصادی، ذکر شده و ثابت باشد، آن‌گونه که متغیر بودن همه آنها نیز به همان مقدار نادرست و زیان‌آور است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۳۳۹)؛ بنابراین می‌توان باور داشت که وجود مجموعه عناصر و دستورهای منسجم به معنای حضور بالفعل نظام در فقه سیاسی نیست، بلکه ساخت آن و دستیابی به آن، به تأمل و ورزی و کوشش‌های مجتهدانه نیاز دارد تا بادر نظر گرفتن کلیت و روح شریعت و نیازهای زمان و مکان، بتوان نظامی مطلوب و الگویی عملیاتی ارائه داد. با این همه به نظر می‌رسد، به جهت‌های گوناگون می‌توان از واژگان «نظام‌سازی» یا «نظام‌پردازی» استفاده کرد، آن‌گونه که در این نوشته، از هر دو ترکیب استفاده شده است.

فقه سیاسی: فقه سیاسی، شاخه‌ای از فقه عمومی است که با تکیه بر روش‌شناسی اجتهاد، در عرصه اجتماع و سیاست، نحوه پیوند شهروندان با دولت، ارتباط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها، مسائل نوپدید، گشایش مشکلات سیاسی - اجتماعی و ارائه الگوهای مطلوب را بررسی می‌کند (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

۲. تمهید نظری

۲-۱. رویکردهای نظری به فقه سیاسی

در خصوص نگرش به فقه، دو رویکرد کلی وجود دارد، رویکرد حداقلی و رویکرد

حداکثری؛ رویکرد حداقلی را می‌توان در دو قلمرو رصد کرد.

۲-۱-۱. رویکرد حداقلی فردی

جوهر رویکرد حداقلی آن است که فقه را محدود به اموری محدود و خاص می‌بیند و فقه، حضور و دخالتی محدود و بسته آن هم در قلمرو فردی در امر سیاسی - اجتماعی دارد، در این نگره، فقه دانشی سردرلاک است، بدون دخالت‌گری در نظام سیاسی، بی‌آنکه ادعای دخالت در برنامه‌ریزی و حکومت داشته باشد، نهایت کاری که انجام می‌دهد بیان برخی از احکام سیاسی برای فرد مکلف است که در حیطه زندگی شخصی خود باید رعایت کند و نه بیش از آن. در این رویکرد، فقه، امتداد سیاسی، حکومتی و قانونگذاری ندارد و فقیه صرفاً دغدغه اصلاح زندگی فردی را در فهم خود از متون دارد. این نگاه، اصولاً توجهی جامع به امور سیاست و حکومت و تنظیم قدرت ندارد و حتی به مسائل سیاسی نیز، نگرشی محدود و کوتاه برد دارد، یعنی فقیه در این عرصه حتی آنگاه که دارد به امری سیاسی مانند حزب یا مشارکت می‌پردازد، صرفاً به فتوایی مکلف محور بسنده می‌کند و آن را در حیطه شخصی و تکلیفی تحلیل می‌کند و گاه که وارد بحثی سیاسی می‌شود، باز نگاه بسته است، حتی در برخی موارد، نبود نگره جامع اجتماعی، منجر به ستیز و تقابل با نگرش‌های جامع / جامعه‌نگر نیز می‌شود؛ برای نمونه برخی در مقابل هفته وحدت، بحث از هفته برائت می‌کنند و از وحدت به نکبت تعبیر می‌کنند (رستگار جویباری، ۱۳۸۲، ص ۹۶) پس بحث اصلی در رویکرد حداقلی فردی، سیطره نگاه فردی و متحجرانه در امر سیاست است، فقه، بیشتر محدود به ابواب خاص عبادی و گاه حساسیت‌برانگیز می‌گردد و فقیه دغدغه تشکیل حکومت، نظام‌سازی و نگرش تشکیلاتی ندارد، هرچند اگر از او پرسیده شود، رابطه فقه و سیاست را انکار نمی‌کند، اما پیامد و لازمه فتاوا و تحلیل او فقه حداقلی خواهد بود بدون استمرار سیاسی - حکومتی و گاه که امتدادی سیاسی پیدا

می‌کند، پیش از آنکه سازنده باشد، ویرانگر است.

امام خمینی علیه السلام که بیشترین تلاش را در عرصه نظر و عمل برای نظام‌سازی انجام داد، این نگاه و فقه حداقلی را نقد جدی کرد، همان باوری که قرن‌ها در حوزه‌های علمیه جاافتاده و حاکم شده بود. «حوزه‌های علمیه، یک بُعدی بود... و بالاتر از آن، قضیه دخالت در امور سیاسی و کشوری، عیب بود. نمی‌توانست یک آخوندی، اسم سیاست را ببرد، می‌گفتند به شما چه ربط دارد؟» (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۸) در گذار از این تلقی، او بر این باور بود که فقه، دارای قوانین و تکالیفی است و «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است» (همو، ۱۳۷۳، ص ۲۸) و همه ساحت‌های زندگی را شامل می‌شود.

۲-۱-۲. رویکرد حداقلی سکولاری

ازسوی دیگر نگرش حداقلی به فقه و دین، می‌تواند به جدایی دین و فقه از امور مربوط به سیاست و حکومت بیانجامد که سر از نوعی سکولاریسم درمی‌آورد، در این نگرش، فقه اصولاً از دخالت در امر حکومت بازداشته می‌شود یا آن را ناتوان از نظام‌سازی و تدبیر در این امور می‌داند. تفاوت این رویکرد با نگرش قبلی آن است که در تلقی حداقلی فردی، فقیه به امر سیاست به صورت فردی و مکلف‌محور می‌پردازد و فارغ از بحث نظری توانمندی یا ناتوانی، فقیه دغدغه سیاست‌ورزی و نظام‌پردازی ندارد اما در رویکرد سکولاری، امور این‌گونه تحلیل می‌شود که فقه اساساً دارای ظرفیت نظام‌پردازی نیست و آگاهانه این نقش انکار می‌شود؛ بنابراین در نگره سکولاری، همان‌گونه که برای فقه، در نظریه‌پردازی اجتماعی، مجال نیست، طبعاً برای این دانش، نمی‌توان توانایی و ظرفیت ساخت نظام قائل بود. در این نگاه، «سامان‌بخشی، مشکل‌زدایی و ظرافت‌آفرینی فقه، مخصوص جوامعی ساده و تشعب‌نیافته بود که روابطی ساده و حاجاتی اندک آدمیان را به

یکدیگر پیوند می‌داد» (سروش، ۱۳۶۸، ص ۳۸) همچنین گفته می‌شود که گشودن گره تراکم خودروها در خیابان‌ها، خاموشی برق و کمبود الکتریسیته و انرژی، آلودگی هوا، هجوم امواج فرنگ‌ساز رادیوهای جهانی، تعلیم و تربیت همگانی، مگر در توان فقه است؟ مگر همه دشواری‌های جهان و حیات، دشواری‌های حقوقی است که حلش را از فقه متوقع باشیم؟ (همان، ص ۳۹) در این نگرش، علم فقه، علمی دنباله‌رو است، یعنی جامعه‌ساز، طراح و برنامه‌ریز نیست، بلکه وقتی جامعه شناخته شد و شکل و صبغه خاصی به خود گرفت، فقه، احکام آن را صادر می‌کند (همو، ۱۳۷۹، ص ۲۱) باورمندان در این نگرش می‌گویند «اصولاً نصوص مورد استناد فتواها و نظریات سیاسی فقها در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌های عصر ما نبوده‌اند، بلکه این نصوص در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی بوده که در عصر ورود آن نصوص مطرح بوده و درصدد تنظیم عادلانه و اخلاقی همان واقعیت‌ها بوده است» (شبستری، ۱۳۷۹، ص ۸۸) در بیانی دیگر شبستری تأکید می‌کند که دین، خصالتی فردی و محدود دارد و نمی‌تواند و نباید در همه حوزه‌ها وارد شود. چاره‌گشایی از دین و ارائه هر پرسشی به آن به‌ویژه در امور اجتماعی و سیاسی صحیح نیست و بیشترین کاری که می‌توان بر عهده آن نهاد، تنظیم رابطه معنوی انسان با خداوند و تبیین مسائل و امور اخروی می‌باشد؛ بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درصدد تأسیس نظام ویژه‌ای در آن ابواب نبوده و به عرف عادلانه زمانه خود عمل می‌کرده است (همان، ص ۱۷۴). پس در این نگرش، فقه حتی در پاسخ‌گویی به مسائل زمانه خود نیز با مشکل روبه‌رو خواهد بود، چه برسد به آنکه بخواهد نظامی ارائه کند.

۲-۱-۳. رویکرد حداکثری

در رویکرد حداکثری نیز می‌توان سه عرصه را بازشناخت و از هم تفکیک کرد، اما این سه هریک زاویه‌ای خاص از این بحث را پوشش می‌دهد.

الف) رویکرد حداکثری جامعه‌اندیش

در این رویکرد، با گذر از نگاه فردی به مسائل، فقیه‌نگاهی اجتماعی و حتی سیاسی به آنها دارد و مسائل اجتماعی و گاه لوازم سیاسی آن را می‌پذیرد، اما این امر به معنای آن نیست که فقیه بخواهد گامی فراتر نهد و نظام‌پردازی کند یا تشکیل حکومت دهد، در واقع در این نگرش، فقیه می‌پذیرد که برخی از احکام سیاسی - اجتماعی در اسلام وجود دارد و در استنباط خویش نیز تأثیر می‌دهد، اما این تلقی، فقیه را به این دغدغه نمی‌رساند که از میان آن احکام، بتوان نظامی خاص را بیرون کشید و کشف کرد؛ بنابراین می‌توان گفت این برداشت، تداوم و حضور در عرصه نظام‌سازی ندارد با آنکه دغدغه اجتماعی دارد، نهایت آنکه به برخی از احکام اجتماعی اسلام آن هم در صورت‌های محدود مانند امر به معروف و نهی از منکر توجه می‌شود و برخی برای فراگیر شدن و عملیاتی شدن آنها در ظرف گروه‌های محدود و قلمروهای کوچک تلاش می‌کنند.

ب) رویکرد حداکثری حکومت‌اندیش

در این رویکرد، فقیه از جامعه‌اندیشی صرف گذر کرده و یک گام رو به جلو برمی‌دارد و آن تشکیل حکومت است، فقیه در این عرصه، می‌کوشد تا بر اساس احکام سیاسی - اجتماعی اسلام، حکومتی تشکیل دهد و امور جامعه را بر همان پایه، سامان بخشد؛ فقه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، احکام و قواعد دارد و با همین قوانین موجود و به‌روزشده متناسب با مقتضیات زمان و مکان، می‌توان حکومت اسلامی تشکیل داد و نیازی به کشف و استنباط نظام سیاسی یا اقتصادی جدیدی نداریم، با مجموع این فقه موجود می‌توان همه نیازهای بشر را در باب احکام پُر نمود (ر.ک: لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۳) پس می‌توان با اطلاقات، احکام، ظواهر و قواعد فقهی، حکومت اسلامی تشکیل داد و اداره کرد، بی‌آنکه نیازی به نظام‌پردازی باشد.



در گذار از این تلقی همین بس که امام خمینی ره نیز ظرفیت‌های حکومتی فقه را تبیین و تحلیل کرد، اما در آن متوقف نشد، ایشان می‌نویسد: «الإسلام دين السياسة بشئونها يظهر لمن له أدنى تدبّر في أحكامه الحكومية والسياسية والاجتماعية والاقتصادية» (خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۴) ایشان «فقه شیعه را به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد ... آن کسی که می‌خواهد نظام و یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، <https://farsi.khamenei.ir>) اما آنچه که در اندیشه امام خمینی ره مهم بود، بسنده نکردن به صرف نگرش حکومتی بود؛ بنابراین زمینه و بسترهای اندیشگی برای فهم، ساخت و کشف نظام سیاسی از فقه و شریعت را فراهم کرد.

ج) رویکرد حداکثری نظام‌ساز

در تلقی سوم از رویکرد حداکثری، وقتی از فقه سیاسی صحبت می‌کنیم، این پیش فرض وجود دارد که در فقه، امور مرتبط با سیاست و تدبیر امور جامعه و ساخت نظام را می‌توان از آموزه‌های فقهی انتظار داشت و می‌توان از مجموعه احکام، قواعد و قوانین فقهی، نظام نهاده شده در فقه را فراچنگ آورد و بازسازی کرد. در این نگرش، فقه سیاسی توان آن را دارد تا برای اداره زندگی شهروندان و تنظیم روابط دولت اسلامی، قانون گذارد، برنامه ریزد، نظام بسازد و طراحی کند. در این نگرش، «سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۴۷) لذا در این سیاست، هدایت‌گری اصالت دارد و قدرت در خدمت انسان‌ها و مدیریت آنان است و «سیاست عبارت است از مدیریت حیات انسان‌ها، چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالی‌ترین هدف‌های

مادی و معنوی» (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۳). پس با توجه به مبانی و روش اجتهاد، می‌توان از دین و دانش‌های برآمده از آن، به‌ویژه فقه، انتظار داشت تا برای ساخت نظام سیاسی، دارای نقش باشد که از آن به فقه نظام‌ساز تعبیر می‌شود. این نگره، در کنار شرع، عقل را نیز می‌پذیرد و از بهره‌های آن برای تدبیر امور جامعه یاری می‌گیرد. با این توانش، فقه می‌تواند بار تدبیر امور جامعه و عرصه‌های فردی و اجتماعی، نظام‌سازی و نظام‌پردازی را بر عهده گیرد و به‌سوی جامعه خوب راهبری کند. «در فقه سیاسی شیعه، یک‌چیز، جدید است و آن، نظام‌سازی است. پیش از امام خمینی علیه السلام کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب گوناگون، یک نظام به‌وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل یک نظام ایجاد کرد، امام بود که مردم‌سالاری دینی و ولایت فقیه را مطرح کرد» (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۰، <https://farsi.khamenei.ir/>) در اندیشه برخی از فقها مانند محقق کرکی (۸۶۵-۹۴۰) و ملا احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵) و دیگر فقهای دوره قاجار و پهلوی نهایت آن بود که می‌توان بر اساس فقه، امور جامعه را سامان داد.

بنابراین نگاه جامع‌نگر، جامعه‌نگر و واقع‌بینانه، فقه را توانمند و دارای دستگاہی می‌بیند که همه اجزای آن با یکدیگر ارتباطی سنجیده دارند، هدفمند و جامع است و مجموعه دستورهای آن می‌تواند راهگشای تبیین زیرساخت‌ها و پایه‌های فکری و چگونگی اعمال قدرت در نظام سیاسی - اجتماعی باشد. بخشی عمده از این دستگاہ را در اندیشه سیاسی اسلام، فقه انجام می‌دهد.

تذکر این نکته لازم است که باور به نظام‌پردازی فقه، به‌معنای آن نیست که در این دانش برای همه مراحل زندگی و ساختار پیچیده شهری، اقتصادی و سیاسی برنامه‌ای ویژه تنظیم شده باشد و وارد جزئیات آن امور شده باشد که امری نامعقول به‌نظر می‌آید. به‌بیان‌دیگر در مسائلی که از قلمرو فقه، خارج است، ضوابط کلان شرعی، معیارها و دستورهای عقلی - عقلایی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۲. گذر از فقه فردی / حکومتی به فقه نظام ساز

یکی از لوازم نظام سازی، گذر از فقه فردی است و حتی بسنده نکردن به اینکه با احکام فرعی فقهی موجود می توان به نظام مطلوب دست یافت. مهم آن است که بتوان از مجموع احکام و قوانین به امری فراتر دست یافت که همانا اراده نظام است. فقهی که زندگی در افق های شخصی و محدود بدون لحاظ شرایط زمان و مکان و شرایط سیاسی - اجتماعی دارد، طبعاً دغدغه نظام پردازی هم ندارد. با توجه به این نکته باید به یاد آورد که «احکام فقهی را دو جور می شود، مورد مطالعه قرار داد، یک جور احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای آنکه این فرد در کجای عالم زندگی می کند، به عنوان یک فرد. یک وقت همین حکم فقهی را به عنوان بخشی از چگونگی اداره یک جامعه، انسان بررسی می کند» (خامنه ای، ۱۳۷۶، <https://farsi.khamenei.ir/>) در این رویکرد نظام پردازانه، فقیه حتی یک شهروند را با لحاظ مسائل سیاسی و اداره جامعه در نظر می گیرد، اما تقطن به این نکته مهم است که ممکن است فقهی از فقه فردی و حکومتی گذر کند، اما به فقه نظام ساز دست نیابد؛ مانند اینکه شخصی پندارد بدون نیاز به نظام سازی و بر اساس فقه موجود، می توان جامعه و نظام سیاسی را اداره کرد.

پس از انقلاب اسلامی، به تدریج زمینه های گذر از این رویکردها فراهم شده و گام هایی جدی در این باره برداشته شده است. شهید مطهری رحمته الله علیه بر این باور است که اسلام به افراد کار ندارد، بلکه حکم را روی حیثیات و عناوین کلی می برد و این کار، نوعی قابلیت ایجاد می کند. اسلام که قانون وضع کرده، به شکل قضایای حقیقیه وضع کرده است یعنی طبیعت اشیا را در نظر گرفته و روی طبیعت حکمی برده است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۹). باری رسیدن به چنین دیدگاهی و رسیدن به نظریه های بنیادین سیاسی - اجتماعی، زمانی فراهم می شود که فقه سیاسی از مکلف محوری بیرون آید، تا بتواند برای جامعه امروزی، دست به نظام سازی بزند. فقه می تواند ضمن توجه به مقتضیات زمان که

موجب تحول سیاسی و اجتماعی در آن می‌شود، افق‌هایی قابل اعتنا در جهت نظام‌پردازی نیز بگشاید. نظام‌های سیاسی، اقتصادی، تربیتی و حقوقی که از فقه به دست می‌آیند، می‌توانند زمینه‌ساز تحول جامعه گردند که آن تحولات به دنبال خود ارزش‌ها، هنجارها و ساختار مطلوب را طلب می‌کند.

در دین، مبانی راهبردی اجتماع، سیاست و سیاست‌گذاری‌های کلان و ارزشی مورد توجه قرار می‌گیرد، مهم آن است که در قرآیند نظام‌سازی، حرکت نظام سیاسی در جهت آن مبانی باشد و از چارچوب ارزشی و مسیر ترسیم‌شده به وسیله آن اصول، تخطی صورت نگیرد. فقه برای اجرایی کردن هر یک از آن اصول، نه تنها گذر از نگاه فردی و رسیدن به نگاه حکومتی را لازم دارد، بلکه باید نگرشی نظام‌ساز نیز وجود داشته باشد؛ زیرا عملیاتی کردن این اصول، تنها در قالب نظام سیاسی ممکن خواهد بود. با نظام‌پردازی زمینه تبدیل فقه به قانون و سپس ساختار و نهاد سیاسی فراهم می‌شود.

۳. توانمندی‌های فقه سیاسی در نظام‌سازی

در دوره معاصر نگرش جامعه‌نگر و جامع به فقه، موجب توسعه قلمرو و افق‌گشایی آن در عرصه‌های گوناگون اجتماع گردید، به گونه‌ای که امام خمینی علیه السلام تعریفی متفاوت از فقه ارائه داد: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲۱، ص ۲۸۹) در این نگره، کار سیاست راهبری جامعه است و این امر بدون نظام‌پردازی ذیل نظام سیاسی رخ نمی‌دهد.

فقه سیاسی شیعه، توان بازسازی و روزآمدی در خویش با بهره از دستگاه روشگانی اجتهاد را دارد و همین روش است که بیشترین ظرفیت را در اختیار نظریه‌پردازان این دانش می‌گذارد تا نیاز نظام‌پردازی را برآورده کنند. مهم آن است که با بهره از توانمندی‌های موجود در فقه بتوان به پرسش‌های نو پاسخ داد.



بر اساس الگوی اراده و اختیار و خردورزی انسانی، اصل آن است که انسان می‌تواند برای بهینه‌سازی زندگی سیاسی - اجتماعی خود، برنامه‌ریزی کند و در این مسیر، دین و فقه راهبر و یاور اوست. روح واحد، هدفمندی، انسجام و هماهنگی آموزه‌ها و سازه‌های نظام را می‌توان از مجموعه احکام دین استنباط کرد و این مبنایی بنیادین در جهت نظام‌سازی است که اجزا را چینی خاص می‌بخشد.

امام خمینی^{ره}، بر این باور بود که احکام و قوانین شرعی در خدمت گسترش عدالت‌اند: «الإسلام هو الحكومة بشئونها والأحكام قوانين الإسلام و هي شأن من شئونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض و أمور آلیّة لإجرائها و بسط العدالة» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۳۳). «اسلام، همان حکومت با همه شئون آن است و احکام شرعی، قوانین اسلام است که یکی از شئون حکومت است، بلکه احکام، مطلوب بالعرض و اموری ابزاری برای اجرای حکومت و گسترش عدالت است»؛ بنابراین همه امور در خدمت گسترش عدالت قرار می‌گیرد و هدف اصلی اجرای آن است. طبعاً نظر ایشان این نیست که همه جزئیات نظام سیاسی برای اجرای عدالت در دین وارد شده است، بلکه بحث اساسی آن است که دین اسلام، در گذر زمان می‌تواند قالب‌های مختلف به خود گیرد. «مقصود از اینکه قوانین حاکم فقط قوانین الهی است، این نیست که در مورد هر امر جزئی، حکمی الهی وجود داشته باشد. مقصود این است که چارچوب‌هایی از ناحیه وحی الهی تعیین شده است که تکلیف انسان در موارد جزئی تر می‌تواند بدان‌ها مستند باشد» (لاریجانی، ۱۳۷۶، ص ۶۱) آن‌گونه که قالب جمهوری اسلامی، همیشگی نیست، بلکه اصالت با حفظ قوانین و دستور شریعت است؛ بنابراین در این نظام، عقل و تجربه سیاسی، دارای اعتبار می‌باشند، در کلیه فعالیت‌های حیاتی اجتماعی، تعقل و تجربه دو پایه اساسی اندیشه و عمل است که انسان‌های مؤمن در پرتو وحی و قوانین الهی از این دو موهبت استفاده وافر می‌برند (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۵) در ادامه برخی از این توانمندی‌های بیان می‌شود.

۳-۱. توانمندی روش اجتهاد در نظام‌سازی

اصولاً روش‌ها به دنبال خود مفاهیم و معانی خاصی می‌آورند، آن‌سان‌که در درون هر دانش، روش پژوهش آن نیز وجود دارد و گرنه در «دانش» بودن آن شاخه فکری می‌توان تردید کرد. «روش، لازمه دانش است و هیچ دانشی بدون روش قابل تصور نیست، اعتبار دستاوردهای هر دانش نیز به ایقان روش یا روش‌هایی وابسته است که در آن مورد استفاده قرار گرفته است» (ساروخانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸) باتوجه به این امر، غالباً چنین است که نظریه بومی، روش بومی می‌طلبد و باید بتواند به نحوی فراگیر در مطالعات و بررسی‌های اسلامی قابل بهره‌گیری باشد، امری که در فقه شیعه، خود را در روش اجتهاد، جلوه‌گر ساخته است.

اگر اجتهاد خردورز و زمان آگاه در فقه، حضوری فعال داشته باشد، می‌تواند مسیری دیگرگون پیش روی پژوهشگران اندیشه سیاسی بگشاید. در این روش، اصول و قواعدی وجود دارد و بر اساس آنها زمینه برای استنباط احکام فراهم است، امام صادق ع خطاب به هشام بن سالم فرمود: «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (حرّ عاملی، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۲۷) امام ع این امر را گوشزد می‌کند که ایشان اصول و قواعد کلی را بیان می‌کند و دیگران باید بر اساس آن اصول کلی، فروع و مسائل را برداشت کنند و این برداشت‌ها متناسب با هر زمان و واقعیت‌های جامعه در قالب روش اجتهاد امکان‌پذیر است.

از همین منظر، شهید صدر بر این باور بود که صرف بازگشت به تاریخ مسلمانان فایده چندانی ندارد بلکه با روش «بازنگری انتقادی» می‌توان به کارایی آن امیدوار بود. علم یاریگر اجتهاد در این عرصه، اصول فقه است که بر عقل‌گرایی تأکید دارد و با آن می‌توان به تجدیدنظر در مفاهیم پرداخت که بخشی از محدوده آن منطقه‌الفراغ می‌باشد. با این روش، اندیشه اسلامی را نمی‌توان نظامی بسته دانست؛ زیرا که اجتهاد فعالیتی مستمر و پویاست و بر دو ویژگی توجه به واقعیت و انعطاف‌پذیری مبتنی است. با این روش می‌توان



به دغدغه‌های امت اسلامی در دنیای مدرن پاسخ گفت (عبداللاوی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹). ظرفیت‌های این دستگاه روشگانی، به کاربر آن یاری می‌دهد تا عناصری هماهنگ و هم‌بسته را در جهت هدفی مشخص در کنار هم قرار دهد و با تکاپویی روشمند و عقلایی، به نظامی مطلوب و کارآمد دست یابد.

در همین جهت، باتوجه به روزآمدی و توانمندی‌های روش اجتهاد، شهید صدر به ورود فقه به عرصه‌های جدید باور داشت و حرکت در این جهت را یکی از افق‌های بایسته پیش‌روی فقه می‌دانست، ایشان بر این باور بود که فقه همیشه باید تحول یابد؛ زیرا که رویدادهای زندگی در حال نوشتن و همواره در حال تکثیر است، در حوادث زندگی، گستره‌های جدید زاده می‌شود و ناچار باید همواره در رشد باشد، دگرگون‌گردد و از واقعیت زندگی آغاز کند، اما نه واقعیت محدودی که شیخ طوسی رحمته‌الله علیه و محقق حلی در آن می‌زیسته‌اند و طبعاً برای زمان آنان مناسب بوده است؛ چه بسیار از مسائل و ساحت‌های جدید که به تدریج به روی انسان گشوده شده است، پس باید این ابواب را به شریعت عرضه کرد و فقه را به عرصه‌های نو و بی‌سابقه، وارد ساخت (ر.ک: صدر، ۱۴۲۶، ص ۳۷-۳۸).

برای اجتهاد و استنباط نظام، شیوه‌ها و سازکارهای مختلف وجود دارد؛ در روش نقلی، از توصیفات قرآن کریم، برخی نظام‌ها قابل کشف است؛ مثل نظام طاعت؛ با نگرش کل‌نگری می‌توان نظام‌ها را استنتاج و طبقه‌بندی کرد، چنان‌که شهید صدر نظام اقتصادی اسلام را از این طریق کشف کرده است. با روش تطبیقی، از راه مقایسه مبانی فکری، اصول و عناصر نظام‌های سیاسی موجود با یکدیگر، می‌توان ساختار نظام سیاسی مطلوب را استنتاج کرد. توجه به مقاصد شریعت؛ نه به‌عنوان منبع استنباط احکام، بلکه برای دست‌یافتن برخی قواعد عام برای ایجاد ساختارها کمک می‌نماید (ایزدهی و احمدی، ۱۳۹۸، ص ۱۹) این امر باتوجه به روش اجتهاد و فهم و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن، حاصل

می‌شود، با لحاظ این توانمندی‌ها، می‌توان با رجوع به متون دینی از یک‌سو و با توجه به مقتضیات زمان و مکان از دیگر سو و در نظر گرفتن عنصر عقلانیت، به نظامی سیاسی دست یافت که بتواند مشکلات جامعه اسلامی را حل کند.

۳-۲. احکام و آموزه‌های اداره نظام سیاسی در فقه

در فقه سیاسی شیعه، انسان از تک‌ساحتی خارج می‌شود و همه ابعاد سیاسی - اجتماعی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. برای هدایت انسان‌ها به سمت صلاح دنیوی و اخروی، به نوعی برنامه‌ریزی و سپس نظام‌سازی نیاز است، طبعاً نمی‌توان به صرف بیان حکم و فتوی، منتظر رسیدن جامعه به سعادت بود، بلکه دستورها باید همراه با برنامه، شیوه عمل و سپس نظام‌سازی باشد، در غیر این صورت، وضع احکام و قوانین ناقص خواهد ماند و به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. در سیره ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} نیز مشاهده می‌کنیم که ایجاد دیوان‌ها، دفترهای محاسبه، ایجاد نقبای دوازده‌گانه در مدینه‌النبی، نهاد وکالت در دوران امام کاظم^{علیه‌السلام} و پس از ایشان، شیوه‌های قضاوت و داوری و ایجاد نهاد حکومت و قضاوت، همه تمهیدی برای برنامه‌ریزی در جهت طراحی ساختار به حساب می‌آیند که بر اساس دستورهای دینی و تجربه عقلانی بشری شکل گرفته‌اند. همچنان‌که اجرای آموزه‌هایی مانند مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، حسب، نصیحت و خیرخواهی، حاکمیت شایستگان، دفاع و جهاد، آمادگی بازدارنده و نفی سبیل به نظام‌سازی نیاز دارد. اجرای حکم و قانون، با برنامه انجام می‌شود و پس از آن، برنامه‌ها را می‌توان در قالب یک نظام، ساماندهی کرد که با توجه به هویت سیاسی - اجتماعی فقه، این امر در آن سامان می‌گیرد و لازمه آن، نظام‌سازی برای ارائه الگویی مطلوب است که با آموزه‌های شرعی و عقلی همخوانی داشته باشد و در عین حال بتواند از تجربه سیاسی دیگران بهره‌گیرد. آنچه که در این میان اهمیت دارد، رویکرد طراحی نظام و ساختارسازی به فقه و باور به

توانمندی آن است، آموزه‌های فقهی می‌توانند اداره نظام را برعهده گیرند، «یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد؛ نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، جامعه و نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک‌جا از اداره زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه اینها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/https://farsi.khamenei.ir). این نگرش حکومتی، فقیه را یاری می‌دهد تا در این مسیر به ساخت نظام پردازد و ساختارهای متناسب را در جوامع مختلف کشف کند.

هر نظام سیاسی، نشانی از منظومه فکری است که در جغرافیایی خاص شکل گرفته است و آن منظومه نیز طی فرآیندی آرام و در گذر تاریخ ساخته شده است، پس، هر تجربه، اقتضانات خاص خود دارد و نمی‌توان امید داشت که قرآیند نوسازی و توسعه دیگران را به کشوری دیگر منتقل کرد، آن را به‌طور کامل پذیرفت و در آن هیچ‌گونه تغییری نداد. در «مطالعات توسعه» (Development Studies) این بحث با‌عنوان «نظریه نوسازی» (Modernization Theory) مطرح است، باورمندان این نظریه بر این عقیده‌اند که «همه تجربه و راه و روشی که کشورهای غربی برای پیشرفت پیموده‌اند، همان را کشورهای غیرغربی باید طی کنند تا به پیشرفت دست یابند. درحالی‌که واقعاً میان دو حوزه تمدنی و جغرافیایی، تفاوت‌های بسیار وجود دارد و نمی‌توان تجربه یک کشور در عرصه توسعه و مطالعات اجتماعی را بدون توجه به ارزش‌ها و هنجارهای فکری، به دیگر کشورها منتقل کرد (see: Inglehart, Baker, 2000, p. 19-51) بنابراین وقتی که در کشوری اسلامی بحث از نظام‌سازی سیاسی می‌کنیم، طبیعی است که برای ساخت آن به زیرساخت‌های فکری - معرفتی و سپس سازه‌های قانون‌گذاری آن سامان مراجعه شود

و در این میان، دانشی که بیشترین نقش را در نظم‌بخشی به زندگی سیاسی - اجتماعی مسلمین دارد، دانش فقه است، هرچند این امر به معنای آن نیست که از دیگر دانش‌ها مانند کلام و فلسفه سیاسی یاری نمی‌گیرد.

۳-۳. نقش اصول عقلی - عقلایی در نظام‌سازی فقهی

دانش فقه، دانشی که بیشترین تعامل و پیوند را با امور سیاسی - اجتماعی و ساماندهی به شیون جمعی دارد. فقه دستورها، احکام و راهکارهایی در ارتباط با عرصه‌های گوناگون سیاست، اجتماع و اقتصاد دارد و به نحوی دوری‌ناپذیر مورد پرسش و چالش قرار می‌گیرد. پاسخ‌هایی که فقه به این پرسش‌ها می‌دهد، لزومی ندارد که کاملاً منطبق بر آیه یا روایتی منقول باشد، بلکه همین که حکم یا برنامه یا نظامی با دین و آموزه‌های آن مخالفتی نداشته باشد، حکم به جواز آن می‌دهد، این امر می‌تواند گستره وسیعی را پیش‌روی فقه و اذهان نظام‌پرداز باز کند.

با تکاپوی عقلی می‌توان برخی از احکام را استنباط کرد، احکامی مانند برائت از تکلیف احتمالی به دلیل قبح عقاب بدون بیان، اشتغال به تکلیف به هنگام علم اجمالی، عدم لزوم اعاده یا قضای واجب پس از به‌جا آوردن آن، حکم به ترجیحات عقلی مانند تقدیم اهم بر مهم، تقدیم واجب مطلق بر مشروط، تقدیم امری که بدلی ندارد بر آنچه که بدل و جانشین دارد؛ همچنین عقل حکم می‌کند بر ملازمه بین دو وجوب (وجوب امری و وجوب مقدمه آن)، ملازمه بین دو امر حرام (حرمت امری و حرمت مقدمه آن)، ملازمه میان وجوب امری و حرمت ضد آن، ملازمه بین نهی از عبادت و فساد آن، ملازمه بین نهی از معامله و فساد آن (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷-۲۴). در ادامه به برخی از ظرفیت‌های عقلی که می‌تواند به روند نظام‌سازی یاری رساند، اشاره می‌شود.



۳-۳-۱. امکان بهره‌گیری از تجربه بشری بر مدار آموزه‌های دین

ویژگی هر نظام سیاسی، طراحی حرکت هر جامعه به‌سوی خواسته‌ها و مطلوبیت‌های آن است. در هر نظام فکری - سیاسی چگونگی توزیع قدرت و ثروت، گسترش فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های انسانی و قرآیند مطلوب گذر جامعه به‌سوی رفاه و سعادت طراحی می‌شود. در نظام مطلوب فقه سیاسی شیعه، هنجارها و مسیر کلی حرکت جامعه ترسیم شده و طبیعی است که سازکارها و چگونگی اجرایی کردن آنها در گذر زمان دگرگون شود، مهم آن است که کلیت برنامه و چارچوب ارزشی این نظام متغیر نمی‌شود. در این نظام سیاسی، اصلی کلی وجود دارد و آن وجوب التزام به احکام و برنامه‌ریزی در جهت عدالت اجتماعی و ممنوعیت سوءاستفاده از قدرت و تمرکز آن است، فقه سیاسی شیعه با به رسمیت بخشیدن به تجربه عقلایی انسان، برای اجرایی کردن آن اصول، تفکیک قوا و نظارت بر آنها را می‌پذیرد. ضمن آنکه آموزه‌هایی در فقه وجود دارد که بر مدار جلوگیری از استبداد می‌چرخد، آموزه‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، مشورت، نصیحت حاکم اسلامی، شایسته‌سالاری و انتقادپذیری حاکمان هم قدرت حاکم را قابل نظارت می‌سازد و زمینه‌های عدم انحراف آن به‌سوی خودکامگی را فراهم می‌کند، این امور را عقل، تأیید و تصویب می‌کند. البته برای اجرایی و عملیاتی کردن این برنامه‌های کلی، می‌توان و باید برنامه‌هایی را تدوین و طراحی کرد، اموری که گام‌های اولیه نظام‌سازی به‌شمار می‌رود.

۳-۳-۲. رهیابی عقل به برخی از مقاصد شریعت و نظام‌سازی

وقتی به مقاصد شریعت در امور امت می‌نگریم، می‌توان گفت که شارع چند هدف عمده را برای امت اسلامی در نظر گرفته است، مقصد اول، تنظیم نهاد و ساختار امت و ضرورت نظم اجتماعی است که با وحدت امت؛ برتری شریعت بر قوانین، عادات و احکام دیگر؛ قراردادن شورا به‌عنوان روشی برای حل مشکلات با الهام از «وَأْمُرْهُمْ شُورَى



یَبْتَهُمْ» (شوری: ۳۸) و با امر به معروف و نهی از منکر، عملی می‌شود. مقصد دوم، حفظ امنیت است، خواه داخلی یا خارجی، در حوزه امنیت داخلی احکامی مانند حمایت از جان، آبرو و اموال مردم است که برای متجاوزین به این امور حدودی در نظر گرفته شده است و در حوزه امنیت خارجی، ایجاد و تقویت توانمندی‌های نظامی برای جلوگیری از تجاوز بیگانگان به کشور اسلامی و جهاد، برای دفاع، تشریح شد، آن‌گونه که شان امت اسلامی، آزادگی، استقلال، عدم فروتنی در برابر بیگانگان است. مقصد سوم، برپایی عدل است، عدل فردی، عدل نسبت به خانواده، عدل در پیوند با دیگران و داوری عادلانه در نظام حکم. آن‌گونه که قرآن عدل را یکی از مقاصد اساسی شریعت ذکر کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به عدالت برخیزند» و در موارد گوناگونی نیز خداوند امر به عدل کرده است، (ر.ک: اعراف: ۲۹/نحل: ۹۰/نساء: ۵۸/شوری: ۱۵) مقصد چهارم، تعاون و همکاری اجتماعی است که شامل همه حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود، جالب آنکه این امر ریشه در قانون و سلطه آمرانه ندارد، بلکه در بنیادهای انسانی و ایمانی پایه دارد. مقصد پنجم، نشر علم و حفظ عقل و خردورزی امت است و مقصد ششم، آبادانی زمین و حفظ ثروت امت و جامعه اسلامی است که در احکامی مانند خمس، زکات، انفاق، صدقات، ایجاد مؤسسات خیریه جلوه می‌یابد (عطیه، ۱۴۲۴، ص ۱۶۴-۱۵۴) این مقاصد همه از اموری است که عقل انسان به برتری آنها حکم می‌کند و سیره عقلا نیز بر این امور قرار گرفته است، تا این آموزه‌ها یا برنامه‌های ناظر به آنها را در جوامع خویش اجرایی کنند. هرچند کشف این مقاصد، نهایی و قطعی نیست، اما به‌رحال در فرآیندی عقلی - عقلایی به ذهن طراح و برنامه‌ریز کمک می‌کند تا با بهره از آنها به نظام‌سازی سیاسی یاری رساند. به بیان دیگر، «احکام، تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری هستند و این مصالح و مفاسد هم غالباً در



دسترس ادراک عقل بشر است، پس عقل بشر هم می‌تواند، خودش قانون اسلام را کشف کند؛ زیرا بر اساس متون دینی خداوند دو حجت دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۳۸): حجت ظاهری و حجت باطنی، حجت ظاهری، پیامبرانند که عقل خارجی هستند و حجت باطنی، عقل است که پیغمبر درونی است: *إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ وَ الْأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ* (مجلسی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۰۶) این ظرفیت به فقها یاری می‌دهد تا متناسب با مقاصد شریعت و برای تأمین نیاز مسلمانان، نظام‌سازی را در برداشت‌ها و برنامه‌های خود داشته باشند.

۳-۳-۳. جامعیت اسلام، بهره‌گیری از عقل و نظام‌سازی

دین اسلام، دارای ویژگی خاتمیت و جامعیت است و ابعاد و زوایای احکام عقل در زندگی جمعی مسلمانان مورد پذیرش قرار گرفته است. اقتضای کمال و جامعیت اسلام آن است تا بتواند متناسب با مقتضیات زمان و مکان، نظام‌های سیاسی - اجتماعی را ارائه دهد و قدرت نظام‌سازی داشته باشد. «جهان‌بینی اسلام، با توجه به روش‌های معرفتی پذیرفته شده، به‌ویژه عقل تأییدشده از ناحیه شرع، می‌تواند جامعه دینی را طرح‌ریزی کند و به مرحله اجرا درآورد. همچنان‌که برنامه، مجموعه‌ای از روش‌ها و ارزش‌ها و مرکب از احکام عقل نظری و عملی است. همچنین پاره‌ای از مباحث پایه‌ای مانند عنصر مصلحت در فقه شیعه، توان موضوع‌سازی در نظام‌های عقلایی را دارد. احکام امر به معروف و نهی از منکر، برنامه‌ای عملی برای سالم‌سازی اجتماع است، مسئله انتخابات نیز از اصل شورا قابل استفاده است. عقل آدمی و تدبیر بشری می‌تواند مصادیق گوناگونی از این احکام کلی و نیز الگوهای کارآمد از دستورهای فقهی را استنباط کند (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۲۴)؛ بنابراین با لحاظ فرازمان و فرامکانی بودن احکام اسلام و ضرورت حضور آن در موقعیت‌های متغیر سیاسی و اجتماعی و بهره‌گیری از عقل و سیره عقلا، در بسیاری از مواضع مسیر،

راه‌گشاست و راهبری‌های آن می‌تواند در امور مختلف، کارگشا باشد. «نظام سیاسی اسلام ضمن سازگاری با اراده جمعی و عقلی هر گروه از مردم، برای دولت مطلوب و الگوی خود و رسیدن به بایسته‌های مطلوب، جایگاهی والا برای دولت و نظام‌سازی قائل است. اسلام نمونه آرمانی دولت را به روشنی در برابر ما می‌نهد؛ بنابراین دولت اسلامی می‌تواند برنامه‌های رفاهی و سعادت بخش خود را در هر دوره و هر محیطی طراحی کند (Choudhury, 1990, p. 227)؛ بنابراین با نگرش عقلانی به فقه می‌توان به یک نظام منسجم، هماهنگ با نیازهای زمان و مکان، پاسخ‌گوی پرسش‌های نوشونده و گشایش‌گر دشواری‌های سیاسی اجتماعی باشد.

«اسلام ازسوی دعوی جاودانگی دارد و ازسوی دیگر در همه شئون زندگی، مداخله کرده است از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی، روابط فرد و اجتماع، روابط انسان و جهان. اگر اسلام مانند برخی ادیان دیگر به یک سلسله تشریفات عبادی و دستورالعمل‌های خشک اخلاقی قناعت کرده بود، چندان مشکلی نبود، اما با این همه مقررات و قوانین مدنی، جزایی، قضایی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی چه می‌توان کرد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۷۸). این دستورها زمینه را برای رسیدن به قوانین نهادینه و ساختارسازی فقهی فراهم می‌کند، قوانینی که به منزله پویایی و تحرک در جامعه و نظام سیاسی است. لازمه این دستورها، پردازش نظام و طراحی آن است.

براین اساس می‌توان بر اساس آموزه‌ها و دریافت عقلی - عقلایی، نظام سیاسی مطلوب را بنا نهاد تا درعین‌آنکه با برخی از اصول عقلی - عقلایی تضاد ندارد، اصالت و مبانی فقهی آن نیز خدشه ناپذیر باقی بماند. آن‌گونه که اصولی چون جمهوریت، مجلس قانون‌گذاری، تفکیک قوا، برابری همه در قبال قانون، حقوق شهروندی و بسیاری از دیگر نهادهایی که در نظام جمهوری اسلامی پذیرفته شده‌اند، با آنکه هیچ‌گونه سابقه‌ای در نظام فقه شیعی نداشتند؛ بنابراین همان عقلی که به پاسبانی از احکام الهی حکم



می‌کند، در مواردی که حکمی صریح از شریعت قابل اصطیاد نیست، حکم به برائت عقلی در آن مورد می‌کند و می‌توان با مجوز فقه، در حوزه‌های «مالانص فیه» و منطقه الفراغ، به نظام‌سازی پرداخت.

نتیجه

باتوجه به نکات طرح‌شده، برخی از نتایج بحث، بیان می‌شود:

- بسیاری از مسائل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در اسلام از طریق نظام حقوقی آن یعنی فقه طراحی و عرضه می‌گردد؛ بنابراین در این نظام باید ساختارهای متناسب را ارائه کرد؛ برای نمونه در نظام سیاسی اسلام، تصمیم‌گیری شورایی، نظارت بر قدرت و کارگزاران، ضرورت وجود قانون، بسط عدالت و آزادی، رعایت کرامت انسانی، اجرای امر به معروف، نهی از منکر و... مورد پذیرش قرار می‌گیرد، اجرایی کردن این مسائل، به نظام سیاسی نیاز دارد، نظامی که باتوجه به شرایط زمان و مکان، ساخته می‌شود.

- برخی از اصول وجود دارند که بدون سابقه‌اند و با ورود مدرنیته، وارد قلمرو و نظام فکری - سیاسی اسلام و فقه سیاسی شده‌اند، اگر این اصول با مبانی فکری فقه سیاسی تضادی ندارند، طبعاً در نظام فقه سیاسی مورد پذیرش و استفاده قرار می‌گیرند؛ بنابراین آنچه در نظام‌سازی طرح می‌شود، نباید لزوماً، با تمام جزئیات آن، در دین آمده باشد.

- امام خمینی^ع، با باور به دخالت دین در عرصه‌های زندگی دنیایی و اخروی و با تلاش‌های فکری و عملی خود، قلمرو فقه را از حوزه حکم فراتر برد، ضمن پرداختن به مسائل حوزه اجراء، آن را به برنامه‌ریزی و نظام‌سازی وارد کرد. ایشان با نقد مبانی فکری مکاتب بیگانه، بسترهای نظام‌سازی بر اساس ارزش‌های اسلامی - بومی را آغاز کرد، با طرح و پذیرش الگوی جمهوری اسلامی، توانست الگویی روزآمد از ظرفیت فقه سیاسی شیعه ارائه کند.

- تکاپوی امام خمینی^ع و برخی از فقهای چند دهه اخیر، آن بوده است تا بر اساس ارزش‌های دینی، نظام‌سازی سیاسی کنند. انبوه مسائل، داده‌ها، دستورها و احکامی که در حوزه احکام تأسیسی وجود دارد و بسیاری از امور دیگر که در حوزه احکام امضایی، قرار می‌گیرند، همه نشانگر آن است که در دانش فقه، نظامی سیاسی با اجزایی هماهنگ و هدفمند با کارویژه مشخص وجود دارد که با کاربرست توانمندی‌های این دانش، می‌توان برخی از اجزای آن را کشف و برخی دیگر را متناسب با شرایط زمان و مکان، ساخت و ارائه کرد. اقتضای دین اسلام و فقه سیاسی، آن است که احکام کلی، ثابت، هماهنگ با فطرت انسانی، با توجه به جنبه‌های فردی، جمعی، مادی و معنوی انسان‌ها داشته باشد و دستورهای فرازمان و فرامکان آن درگذر زمان کهنه نگردد و نیازها و شرایط دگرگون‌شونده نیز هماهنگ با دستگاه روشگانی اجتهاد، جایی برای حضور در نظام سیاسی داشته باشند.

منابع

۱. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ تهران: نشر چاپار، ۱۳۸۳.
۲. آلموند گابریل و پاول بینگهام و رابرت مونت؛ چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی؛ ترجمه علیرضا طیب؛ تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷.
۳. اکبری، کمال؛ «ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی؛ ش ۳۸، پاییز ۱۳۹۳، ص ۳۰۷-۳۱۴.
۴. ایزدهی، سیدسجاد و محمدزکی احمدی؛ «ظرفیت ساختارسازی فقه سیاسی شیعه در نظام سیاسی مطلوب»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی؛ ش ۸۶، تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۸-۷.
۵. جعفری، محمدتقی؛ حکمت اصول سیاسی اسلام؛ تهران: بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۶۹.
۶. جعفری، محمدتقی؛ فلسفه دین؛ تدوین عبداللّه نصری؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۷. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۶۹.
۸. حکیمی، محمدرضا؛ «احکام دین و اهداف دین»، فصلنامه نقدونظر؛ ش ۱، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۰۷-۱۲۲.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی؛ بیانات در آغاز درس خارج فقه؛ <https://farsi.khamenei.ir>، ۱۳۷۰.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی؛ بیانات سالگرد رحلت امام خمینی؛ <https://farsi.khamenei.ir>، ۱۳۷۶.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی؛ بیانات سالگرد رحلت امام خمینی؛ <https://farsi.khamenei.ir>، ۱۳۹۰.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین؛ «گفتمان فلسفه فقه»، فصلنامه علمی - پژوهشی قیاسات؛ ش ۳۲، دی ۱۳۸۳، ص ۲۱-۵۰.

۱۳. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۴.
۱۴. خمینی، سیدروح‌الله؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۱۵. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریرالوسیله؛ قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۷۷.
۱۶. خمینی، سیدروح‌الله؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۱۷. رستگار جویباری، یعسوب‌الدین؛ حقیقت وحدت در دین و حکمت عیدالزهراء؛ قم: دفتر ایشان، ۱۳۸۲.
۱۸. ساروخانی، باقر؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
۱۹. سبحانی، جعفر؛ رسائل اصولیه؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۳.
۲۰. سروش، عبدالکریم؛ «جامه تهذیب بر تن احیا»؛ مجله فرهنگ؛ ش ۴ و ۵؛ پاییز ۱۳۶۸، ص ۱۱-۳.
۲۱. سروش، عبدالکریم؛ «فقه در ترازو»؛ نشریه کیان؛ ش ۴۶، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۲۱.
۲۲. سیدباقری، سیدکاظم؛ فقه سیاسی شیعه؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۳. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ قم: مکتب‌الاعلام الإسلامی، ۱۳۷۵.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر؛ المدرسة القرآنیة؛ قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۳۸۴.
۲۵. صدوق، محمد؛ من لایحضره الفقیه؛ بیروت: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۳.
۲۶. عبداللاری، محمد؛ «روش‌شناسی علوم اجتماعی اسلامی (شاخص‌های معرفت‌شناختی و پاسخ جایگزین)»؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه؛ ش ۳۵، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۳۵-۱۶۴.
۲۷. عطیه، جمال‌الدین؛ نحو تفعيل مقاصد الشریعه؛ دمشق: دارالفکر، ۱۳۸۲.
۲۸. علی‌اکبری بابوکانی، احسان و همکاران؛ «بازکاوی جایگاه منطقه الفراغ در

- نظام‌سازی فقهی با تأکید بر آرای شهید صدر»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۶۹-۱۹۲.
۲۹. عمیدزنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۳۰. فاضل لنکرانی، محمدجواد؛ سخنرانی در تاریخ: ۱۳۹۷/۹/۹؛ مندرج در: <http://ijtihadnet.ir>.
۳۱. فضایی، محمدحسین؛ «درآمدی بر نظام‌سازی فقهی با رویکرد علوم عقلی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی؛ ش ۸۹، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۹۵-۲۲۱.
۳۲. لاریجانی، صادق؛ «دین و دنیا»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ش ۶، زمستان ۱۳۷۶، ص ۷۸-۵۲.
۳۳. مجتهد شبستری، محمد؛ نقدی بر قرائت رسمی از دین؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۳۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار؛ تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۵۸.
۳۵. مطهری، مرتضی؛ نبوت؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۳۶. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۳۷. مهریزی، مهدی؛ فقه‌پژوهی؛ تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۸. واعظی، احمد؛ رویکردهای فقهی: فقه فردی، فقه نظام‌های اجتماعی، فقه حکومتی؛ قم: دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۸.
39. . G. W. Choudhury (1990). Islam and the contemporary world, London, Indus Thames Publishers.
40. Ronald Inglehart, Wayne E. Baker (2000). Modernization, Cultural Change, and the Persistence of Traditional Values" American Sociological Review, Vol. 65, No. 1, Looking Forward, Looking Back: Continuity and Change at the Turn of the Millennium, Feb.